

شرح گل سوری



ادونیس درچه‌ارز وایت

محمد بنیس، نبیل سلیمان، عبدالعزیز بومسھولی، احمد یوسف داود

برگردان و پانوشته‌ها

امیر حسین الهیاری



شرح گل سوری

ادوینیس
درچه‌آرزوایت

محمد بنیس، نیل سلیمان، عبدالعزیز بومسہولی، احمد یوسف داود

برگردان و پانوشته‌ها: امیرحسین الہیاری



انتشارات مولیٰ

هوان و نام پدیدآور: شرح گل سوری: چهار مقاله درباره‌ی ادونیس، محمد بنیس... (و دیگران) برگردان و پانوشته‌ها امیرحسین الهیاری

مشخصات نشر: تهران: مولی، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: چهارده، ۲۰۸ ص، ۱۵×۲۵ سم.

شابک: 978-600-339-077-5

وضعیت فهرست نویسی: آریا

یادداشت: محمد بنیس، نبیل سلیمان، عبدالعزیز بومسهولی، احمد یوسف داود.

هوان دیگر: چهار مقاله درباره‌ی ادونیس.

موضوع: ادونیس، ۱۹۲۰ - ی - نقد و تفسیر

موضوع: Adunis - Criticism and interpretation

موضوع: شعر عربی - قرن ۲۰ - تاریخ و نقد

موضوع: Arabic poetry - 20th century - History and criticism

موضوع: شعر عربی - تاریخ و نقد

موضوع: Arabic poetry - History and criticism

شناخته افزوده: بنیس، محمد

شناخته افزوده: Basis, Muhammad

شناخته افزوده: الهیاری، امیرحسین، ۱۳۲۲ - مترجم

رده بندی دهی: ۸۹۷/۱۶: PJA7A7A

رده بندی دیویی: ۸۹۷/۱۶

شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۵۵۰۱۸



انتشارات مولی

تهران: خیابان انقلاب - چهارراه ابوریحان - شماره ۱۱۵۸، تلفن: ۶۶۴۰۹۲۴۳ - ۶۶۴۰۹۲۴۳ - ۶۶۴۰۰۷۹

وب سایت: www.molapub.com • اینستاگرام: molapub • تلگرام: molapub • ایمیل: molapub@yahoo.com

شرح گل سوری، ادونیس در چهار روایت

محمد بنیس، نبیل سلیمان، عبدالعزیز بومسهولی، احمد یوسف داود
برگردان و پانوشته‌ها: امیرحسین الهیاری • ویراستار: مهناز رئیس‌زاده

چاپ اول: ۱۳۹۷ = ۱۴۴۰ • ۵۲۰ نسخه • ۲۹۷/۱
۹۷

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۳۹-۰۷۷-۵ ISBN: 978-600-339-077-5

خوشنویسی و حروف‌نگاری جلد: استاد حمید عجمی

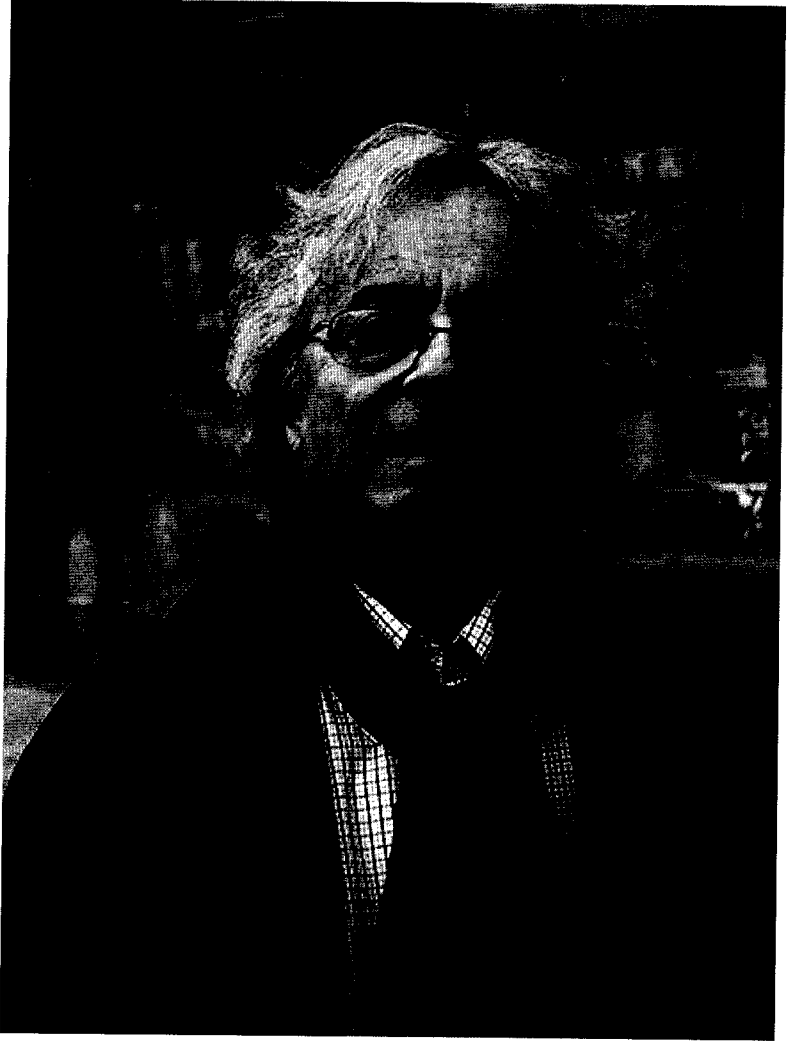
حروفچینی: دریچه کتاب • لیتوگرافی و چاپ: ایران مصور • صحافی: نوری

کلیه حقوق مربوط به این اثر محفوظ و متعلق به انتشارات مولی است



انتشارات مولی
۳۵۰۰۰۰ ریال

باسپاس از حضرات بهاء الدین خرمشاهی، منصور اوجی و
جناب مهندس مفید مدیر محترم انتشارات مولی



علی احمد سعید ایسر

ادونیس

فهرست مطالب

پیشگفتار	یازده
ادونیس و ماجراجویی الکتاب «محمد بنیس»	۱
ادونیس و نقد ادبی میان ایده و عمل «نبیل سلیمان»	۵۱
الکتاب و تأویل - پژوهشی در شعر ادونیس «عبدالعزیز بومسهولی»	۱۱۵
تطورِ شاعرانه‌ی ادونیس «احمد یوسف داود»	۱۵۹

پیشگفتار

قوم عرب، «هم سرنوشت» ماست. مجموعه‌ای از نژادهای مختلف که در نقطه‌ی «زبان» به هم می‌رسند، یگانه می‌شوند و سپس از هم می‌گریزند. اما این نقطه به چند دلیل - که یکی از آن‌ها نص قرآن کریم است - آن چنان قوی است که شاید تا قرن‌ها این چند نژاد را کنار هم نگاه خواهد داشت.

ما اما به چاره‌جویی ادیبان دهقان و دهقانان ادیب و به مدد سبقه‌ی در خور تاریخ‌گفتاری - نوشتاری‌مان، از این نقطه گریخته‌ایم؛ گریخته‌ایم اما با آن بیگانه نشده‌ایم.

معتقدم حضور زبان و واژگان عرب، ظرفیت‌های جمال‌شناسانه‌ی ویژه‌ای به زبان فارسی بخشیده که درخشش آن‌ها را مثلاً در میراث شعری سبک عراقی و البته که پیش و پس از آن شاهد بوده‌ایم. پس شاید حاصل پالایش انقلابی! و بی‌حساب و کتاب زبان فارسی از لغات عربی، چیز چندان خوشایندی نباشد. آنچه از همین ایده، گروهی برای تبلیغ «خود»، دکان ساخته‌اند و هر کم‌سواد و کوتاه‌بینی، گاهی پرچمی بر در این ویرانه می‌زند و جماعتی کلاه برمی‌دارند که درود بر شرف آریابیت!

بگذریم! ما زبان قوم عرب را می‌فهمیم اما از احوالاتشان بی‌خبریم. آن‌ها چه می‌کنند؟ چگونه می‌اندیشند؟ در دانشگاه‌هایشان چه می‌گذرد؟ وضعیت کتابشان؟ ناشرانشان؟ مطبوعاتشان؟ و...؟!

البته این بیگانگی، حاصل مرزهای جغرافیایی - سیاسی، فکری و ارتباطی تقریباً بسته‌ی ماست و در این میان اگر بسیاری از دانشجویان و حتی اساتید علوم مربوط به زبان و ادبیات، درباره‌ی وضعیت فرهنگی - ادبی این روزگار جامعه‌ی عرب مورد سؤال قرار گیرند احتمالاً پاسخ‌های مبهمی خواهند داد!

و در گذشته نیز چنین بوده است. شگفتا که «اتفاق شعر نو»، در شعر فارسی و عربی تقریباً همان افتاده است اما به سبب همان بسته بودن و بیگانگی، به تأیید شواهد و قرائن، نازک‌الملائکه و بدر شاكر السياب از کار نیما بی‌خبر بوده‌اند و بالعکس. من آن‌چه در باب شعر معاصر عرب و ادونیس و سیر تطوری جریان شعری اصیلی که از امرؤالقیس تا ادونیس، چون رشته‌ی درخشانی از نور کشیده شده است، می‌باید گفت را در مقدمه‌ی ترجمه‌ی (الکتاب) ادونیس گفته‌ام. مجموعه‌ی این چهار مقاله، شاید تشریح آن گفتارها باشد. چهار مقاله‌ای که به تناسب، از میان انبوه مقالات مرتبط با ادونیس انتخاب و در این کتاب، از خوش‌بینانه به بدبینانه مرتب شده‌اند!

این مقالات را برجسته‌گان نقد ادبی عرب نوشته‌اند و در هر مقاله، ادونیس و شعر او از زاویه‌ای تازه کاوش شده است. از نخستین مقاله که یک «دوست» با هزار آفرین درباره‌ی (الکتاب) نوشته تا آخرین مقاله که یک «دشمن» با نگاه سوسیالیستی دگماتیک، به صد نفرین!

به هر روی، اگر چنین باشد - که هست! - من خود را در شمارِ دوستانِ ادونیس برمی‌شمارم و آن‌چه در مقیاسِ کوچکِ ذهنم، درباره‌ی شعر، تصور کرده‌ام با آن‌چه ادونیس بزرگ در این باب می‌گوید دارای قرابتی است که من به این قرابت مفتخرم. و غبطه می‌خورم به آبی که او از دریای میراث ادبیات صوفیان برداشته است. اگر گُل سوری، یکی از بن‌مایه‌های اشعار ادونیس باشد، او خود، گُل سوری ادبیات معاصر عرب است. و گُل سوری را چه نیازی به شرح؟!

امیرحسین الهیاری

الوردة

تَتَكَلَّمُ - فِي صَوْتِهَا وَخُرْ شَوْكِ

و فِي شَفَتَيْهَا ارْتَعَاشُ.

وَحَدَّهَا، وَ يَكَاذُ الْبِكَاءُ

أَنْ يُغَطِّيَ بِالنُّطْفِ الْحَمْرِ أَوْ رَقِهَا.

إِنِّهَا وَرْدَةُ اللَّيْلِ، أَوْ هَكَذَا سُمِّيَتْ

لِبَسْتِ غُرْبِهَا

و انحنَتْ فوق خضِرِ المساءِ.

(الكتاب - ۲ - ادونیس - ۲۲۴)

گل سوری!

ای گل سوری!

می‌خوانی و در صدایت، خراشِ خاری است.

می‌خوانی و لبانت می‌لرزد

و حالی و دمی است که اشک

گل برگ‌هایت را به پرنیانی سرخ‌گون بیوشاند

آه! ای گل سوری شب!

- که تو را این گونه نامیده‌اند -

عریانیات را بیوش و بر کمرِ آسمان بخواب.^۱

ادونیس و ماجراجویی الکتاب

«محمد بنیس»^۱

۱

آشنایی من با ادونیس، سی ساله شد.

سال ۱۹۹۶، سومین سال آشنایی من با ادونیس بود.

همان سال که به صورت اتفاقی، کتاب (التحولات و الهجره فی أقالیم النهار و اللیل) را دیدم و جهانم دگرگون شد. کتاب را در نمایشگاهی در شهر «فاس» به فروش گذاشته بودند و من، آن سال، سال اول دبیرستان بودم. دانش آموز رشته‌ی ادبیات و تشنه و شیفته‌ی شعر.

و کتش نخستین، از سوی نام کتاب بر جان من وارد شد، کشتی غریب:

(التحولات و الهجرة...)

کتاب را برداشتم و باز کردم. با غور در قصیده‌های نخست، احساس کردم چیزی در تنم تحلیل می‌رود و به گرداب‌هایی فرو می‌افتم که هرگز از آن‌ها نجات نخواهم

۱. محمد بنیس، شاعر مراکشی، متولد سال ۱۹۴۸ در شهر فاس. او یکی از مهم‌ترین شاعران نوگرای عرب است. نخستین کتاب شعر او (ما قبل الکلام) به سال ۱۹۶۹ و آخرین آن (سبعه طیور) در سال ۲۰۱۱ منتشر شده است. حدود چهارده کتاب شعر از وی تاکنون به چاپ رسیده است. وی هم چنین در نقد، نظریه‌پردازی، ترجمه و سایر شاخه‌های ادبی - هنری صاحب آثار در خوری است.

یافت. در همان سال، همان سالِ پر آشوب، من بخشِ اولِ (الکتاب)^۱ را - که جسته و گریخته منتشر شده بود - خوانده بودم و اکنون، با دیدنِ قصایدِ کتابِ (التحولات و الهجرة...) آن وحشتِ ژرف در وجودم نو می‌شد و رسوب می‌کرد و جای می‌گرفت. سکوتی سراسر تأمل و تردید، تماشاگاهِ شک‌های خون بر چهره‌ی زندگانی و این هستیِ غبارآلود.

حال سی سال گذشته است. سی سال آموختن، محبت، شناخت و گفتگو. و در این سی سال، مفتخرم به خاطرِ مصاحبه‌ای که با مجله‌ی و زین (مواقف)^۲ کرده‌ام و در آن، از عمقی انسانی و بی‌نسیان سخن گفته‌ام، از ادونیس!

و هر چه گفته‌ام از سرِ صداقت است و صداقت، شاید نقطه‌ی اشتراکِ من و ادونیس باشد ادونیس آینده‌ی صداقت است. صداقت در شعر و در زندگی، بی‌کم و کاست. آه! این‌گونه اگر بنگرم، این سی سال، سراسر خوش‌بختی بوده است. بختِ خوشِ زیستن در زمان و زمانه‌ی بزرگان. انواری که وصفشان در واژه نمی‌آید. توصیفشان محال است. تشریحشان آرزوست. و واژگان و جملات، هرگز تا مرزهای دیدارِ ایشان پیش نخواهند رفت. انوارِ ناب و نایابی که مرا می‌پوشانند و من در پرتوِ ایشان، ظلماتِ بیابانِ زمین و زمان را روشن می‌کنم. و چه کسی می‌تواند ادعا کند که آغاز و انجامِ نور را می‌داند؟



۱. (الکتاب؛ أمس المكان الآن)، مهم‌ترین اثرِ شعری ادونیس است که در سه جلد از سوی نشرِ «دارالساقي» بیروت منتشر شده و توسط مترجمِ همین مقالات به شعر فارسی برگردان شده و به همت انتشارات مولی در ایران به چاپ رسیده است.

۲. ادونیس ابتدا به همراه «یوسف الخال»، «مجله‌ی شعر» را در سوریه منتشر کرد. «مجله‌ی شعر»، محل نشر اشعار و مانیفست‌های مدرنیست‌های شعرِ عرب بود. ادونیس بعدها - در اکتبر ۱۹۶۸ - به این دلیل که حرکتِ «مجله‌ی شعر» را دیگر مانند گذشته انقلابی و تند نمی‌دید خود مجله‌ی دیگری را به نام «مواقف» تأسیس و منتشر کرد. وی نام این مجله را از نامِ مهم‌ترین اثرِ بر جای مانده از «نقری»، عارف و شاعر کهن عرب زبان وام گرفته است. ادونیس طی ۲۵ سال، ۷۴ شماره از «مجله‌ی مواقف» را به صورت متوالی به جامعه‌ی عرب زبان تقدیم کرد.

در این سی سال، به جد پیگیر هر کار تازه‌ای بودم که از ادونیس منتشر می‌شد. چه به عربی و چه ترجمه شده به زبان‌های دیگر. و این همه مایه‌ی مسروری بی‌حد و حصر من بود. گویی با ذهن و زبان ادونیس، فرهنگ جهان عرب را در مسیر نوسان و فروپاشی و ناکامی دنبال می‌کردم. در این میان، (الکتاب) جایگاهی یگانه داشت. خواندن (الکتاب)، احساسی استثنایی به شما می‌دهد. احساسی از آن دست که گویی همزمان، برابرِ اهرامِ ثلاثه و کعبه و تخت جمشید ایستاده‌اید. و به واقع در عجم از کسانی که در کار چنین کتابی تردید و اما و اگر می‌آورند!

کتابی که سنگینی آن، پشتِ فرهنگ عربی را به لرزه درآورده است. و اگر آن حینِ دگر، آن حینِ ششم، در ما فعال شود، مؤنانه سر بر این خط خواهیم آورد که ادونیس با (الکتاب) خود، پویایی و طراوتِ بایسته‌ای به زبان داده است. (الکتاب)، تکان و تجدید نظر در زبان عربی است.

اثری که در آن واحد، شگفت‌انگیز و زننده است. دافعه و جاذبه‌ی توأمان. با زبانی که ادونیس، پیش‌تر در کتاب (مفرد به صیغه‌ی جمع) آزموده و صیقل داده و این‌جا، در (الکتاب)، آن را از یک تجربه‌ی نگارشی فراتر برده و به عنوان سبکی تازه مطرح کرده است.

ادونیس، قبلاً مرا در جریانِ دست‌نوشته‌های پراکنده‌ای که قرار بود جمعیتشان منتج به چنین کتابی شود گذاشته بود. و با خواندنِ آن‌ها، اشتیاقی توفان‌وار مرا در می‌نوردید تا این که بخشِ اول (الکتاب) منتشر شد.

(الکتاب) در حقیقت، تاریخ‌نگاریِ شاعرانه و شاعرانگیِ تاریخ‌واری است که از سراسرِ آن، آتشِ جنگِ دیدگاه‌ها و نحله‌های فکری شعله می‌کشد. به طور خلاصه، برهه‌ای فرهنگی - شعری، که از مکان‌های درهم و تو در تو پُر است و به خاطر سرازیر شدنِ تصاویر و حالات مختلف، تقریباً گاه نمی‌توانیم آن‌ها را از هم تشخیص دهیم. و متون (الکتاب) گویی ماجرایِ متروک را از دل خاک بیرون می‌کشند. ماجرایِ که در آن «بیهودگی»، استبداد می‌ورزد و البته که پیروز می‌شود. متونی که هر چند نقد و نظرهای سهل‌انگار و خوانش‌های نادرست، انکارشان کرده‌اند اما به

مددِ عظمتِ خویش، استوار و پا برجای ایستاده‌اند، مانده‌اند و به دستِ ما و آیندگان رسیده‌اند و خواهند رسید.

«زمان» در (الکتاب) چنان عریان است که خیال‌پردازان گمان می‌برند گم شده است اما در حقیقت، شاعرانگیِ ادونیس، زمان و نگارش را، زمان و شعریت را و زمان و مکان آگاهانه در هم ریخته و باز آفریده است.

من ظلمانی **پایم** سرشار از مجهولات که اکنون بر شانه‌هایم، سُبک در کار فراغتِ خود نشسته است و هنوز، می‌اندیشم که چگونه یک نام، یک عنوان، - الکتاب - می‌تواند با نیروی آتشفشانی خویش، مدارهای لایتناهی ذهن و زبان را بَدَرَد؟

در طولِ این سی سال هم‌نشینی، همیشه خاموش‌وار، در کارِ آموختنِ تجاربِ ادونیس بودم. یک پیگیری بسیار نزدیک. منظورم نزدیکی مکانی نیست بلکه به قربتِ انگیزه‌های شعری و وجودی اشاره می‌کنم. و هر چه سعی کردم ادونیس و آثارش را بیشتر بشناسم، تعریفم از شعر، به آن‌چه او تجربه‌اش می‌کرد، نزدیک‌تر شد. آری پیگیر چیزی بودم که اغلب، شادی ارمغانش نبود و من نیز، نه از سر تعصب که از شدت اشتیاق در هر لحظه او را می‌جستم.

این‌گونه، چیزی را آموختم که ترکیبی از فرهنگ عربی قدیم و فرهنگ بشری بود. نقض و تصدیق هر دو. قبول و انکار هر دو. و با چشم‌اندازی خوش‌باورانه، به دغدغه‌هایم در بابِ آزادی و به تناقضات، مسائل و پرسش‌های بنیادین، پاسخی دادم. ادونیس به من آموخت که راه شعر، «گم شده» است و من باید به تدریج آن را بیابم.

آن همه تبعید، غربت، تردید، سرگردانی و فجایع موجود در آثار او به نوبه‌ی خود به من می‌گفت که باید «درد» را - از نگاه شعر و زندگی - همدم و همزاد «آزادی» بدانم تا بتوانم به درکِ هر دو نائل آیم.

سال‌ها از آن شب سرد که مادر بزرگ برایم قهوه دم کرد می‌گذرد. شبی که برای

نخستین بار مقابل (الکتاب التحولات و الهجرة فی أقالیم النهار و اللیل) نشستیم. و امشب که این سطور را می‌نویسم، بیش از آن شب سرد سال ۱۹۶۶، با ادونیس و (الکتاب) او هم‌نشین هستم. و به صرصرِ سموم و زنده در شکاف‌های هستی یک ملت و یک فرهنگ، در دوران‌های آشفته‌ی گذشته، پا به پای ادونیس و مُتنبی، گوش فرا می‌دهم.

و میان این دو شب، سی سال فاصله است. میان این دو شب، تجربه‌ی ادونیس ادامه یافت و در شعر عربی و فرهنگ معاصر عرب، ریشه دواند و سپس، در کرانه‌ی هستی، آن گفتمان انسانی را شکل داد. میان این دو شب، جهان‌ها بر پا شد و جهان‌ها ویران گشت. و میان این دو شب حضور آن «من» بود که می‌آمد و من قدم قدم او را می‌دیدم.



در مطالعات فرهنگ‌شناختی، «آثار سترگ»، تنها چیزهایی هستند که می‌توانند با صداقت به ما بگویند «زبان»، بی‌نهایت است و ابداع و نوآوری پایانی ندارد. نبوغ جاری در این آثار، مرز معلوم و مجهول را به هم می‌ریزد و دیدگاه‌ها و حکم‌ها و سلیقه‌های پیشین را تهدید به ابطال می‌کند. و (الکتاب) از این دست است. این اثر، نه تنها مفهوم شعر عربی را در ذهن مخاطبان به هم می‌ریزد بلکه پشتِ زندگی و فرهنگ عربی و خیالات و تصورات قوم عرب را به لرزه می‌اندازد. این واژه‌ی «لرزه»، پیش از آن که مقید به مفهوم فیزیکی و ظاهری‌اش باشد، دارای بُعد نظری است. به عبارت بهتر، این «لرزه»، حاصل تبدیل جمال‌شناختی «رایج» به جمال‌شناسی «ویژه» است. جمال‌شناسی ویژه‌ای که خود اثر، آن را می‌آفریند. این لرزه، سریع و ناگهانی است و چنان که رونی تام^۱ آن را نامیده یک «فاجعه» است.

البته فاجعه‌ای با مفهوم مثبت! نیرویی بایسته که تنها در آثار سترگ و

۱. رونی تام (۲۰۰۲-۱۹۲۳)؛ ریاضی‌دان و فیلسوف فرانسوی و مؤسس نظریه‌ی کوارث

(latheorie .catas trophes)

گران سنگ ایجاد می شود.

آثاری که به حق، آفریننده‌ی ارزش‌های خویش‌اند. عنوان (الکتاب) با دنباله‌ی نام خود (أمس المكان الآن)، عنوانی جهان شمول است. عنوانی که بر آن است، «کلمه» را و «زمان» را و «مکان» را یکجا در برگیرد و جمع این سه، جمع تمام هستی است. در کل، ادونیس با نام‌هایی که به کتاب‌هایش می‌دهد، پیچ و خم‌های غریبی می‌آفریند. پیچ‌ها و خم‌هایی که تاریخ را «با متن» و در «متن» به اشتراک می‌گذارند.

این عناوین زیبا حتی اگر چیزی بر بار استتیک‌ی متن - شعر - نیفزایند، مؤلفه‌ای مؤثر در درک ساختار حرکت و شناخت کلیت اثر به حساب می‌آیند. بنابراین چنان که جولیا کریستف^۱ می‌گوید، خوانش عنوان، رهگذری برای ورود به ساختمان سخن است. این نخستین گام در خوانش متن است. و تردید نیست که عدم شناخت از تراکم ساختاری و مفهومی عنوان (الکتاب)، به خوانش ناقص و کاهل‌وار متن، منجر خواهد شد.

در برخورد با (الکتاب)، نخستین چالش ما به عنوان خواننده همین است. دریافتن بار ادبی - کلامی - معنایی و حتی استتیک‌ی (الکتاب) و در ادامه، ره جستن به آن دنباله‌ی ژرف فلسفی: (أمس المكان الآن). و به واقع اگر از عنوان این کتاب به سلامت عبور نکنیم، خواندن تمام این اثر عظیم، ابتر خواهد بود.

«عنوان داشتن»، در شعر عربی پدیده‌ی تازه‌ای است. «عنوان»، نخستین چیزی است که مثلاً به ما گوشزد می‌کند با یک قصیده‌ی مدرن عربی رو به رو شده‌ایم! قصیده‌ای که اسم دارد! عنوان دارد! و وجه تسمیه‌ای که می‌توان در جای جای متن، علیّت آن را جستجو کرد.

«عنوان»، روایت خاموش خود را دارد و به زعم من، میراث خوش ادبیات نوی

۱. منتقد ادبی، فیلسوف، روان‌شناس و روان‌کار و رمان‌نویس بلغاری - فرانسوی.
وی یکی از نظریه‌پردازان بزرگ فمینیست است. هم چنین هنگام شیوع این نظریه در ادبیات فرانسه یکی از پیشگامان فرمالیسم بود. وی در کنار سیمون دبووار و هلن سیکسو از مدافعان اصلی فمینیسم فرانسه است.

عربی است. ما بی‌تردید می‌توانیم آن را جایگزین «مطلع» - که اعراب قدیم به آن اهمیت کاربردی و ارتباطی داده بودند - کنیم، اگر چه هم‌چنان اختیار با خواننده است که در این «روایت خاموش» درنگ کند یا از سر آن ساده بگذرد. «عنوان»، آینده‌ی اثر است که متن را بر خویش بازتاب می‌دهد. فردیت متن، خصوصیت و ذات متن، در این آینده در نهایتِ ایجاز باز تابیده می‌شود. عنوان‌های ادونیس، با تمام پیچ و خم‌های خود، متّصف به چنین صفاتی هستند.

خصوصاً در خلال بازخوانی (الکتاب)، گاه عناوین اشعار، ما را به تاریخی که منظور نظر شاعر بوده رهنمون می‌شوند. و تاریخ در این حالت یک اتفاق درون متنی است نه یک وجود خارج متنی. و نکته‌ی باریک‌تر ز موی، این جاست که در (الکتاب) بدون بازگشت به عناوینی که تاریخ را قدم به قدم و سال به سال روایت کرده‌اند، می‌توان به عنوان خواننده، روی هر «عنوان» و هر تاریخ دلخواه ایستاد و آن را به صورت مستقل خواند و غرق لذت ماجراجویی‌های زبانی و ذهنی ادونیس شد. خوب به یاد دارم که واژه‌ی «کتاب» در عنوان (کتاب التحولات و الهجره فی أقالیم النهار و اللیل)، نقطه‌ی آغاز حیرت و سرگشتگی من بود. بارِ دوم ادونیس در (کتاب القصائد الخمس) - سال ۱۹۸۰ - و بعد در (کتاب الحصار) - ۱۹۸۰ - از همین واژه در ساخت عنوان آثار خود استفاده کرد. در (الکتاب) اما کتاب را با الف و لام تعریف، بصورت (الکتاب) آورد. یعنی آن کتاب خاص. آن کتاب معرفه. از پس این همه سال، حیرت من اما هم‌چنان پا برجاست. آری به قول مالارمه «این قدرتِ آن یگانه مرد است که چون ثریا، پرتوافکنی می‌کند».

کاربرد واژه‌ی «کتاب» برای عنوان دیوان شعر و انتقال از «معرفه به اضافه» به «معرفه به الف و لام» و در نتیجه حذف شبه جمله، از حد یک بازی زبانی فراتر است. البته که چنین است! اما چه کسی افسار زبان را چنین به دست شاعر داده است؟ در این ترکیب، اگر هر واژه‌ای جز «کتاب» بود، معرفه شدن بایک الف و لام ناقابل این همه مسأله در ذهن ما نمی‌آفرید.

(الکتاب) اما اشارت به چه دارد؟

(الکتاب)، تعادل مرا بر هم می‌زند. لرزه‌ای است فراگیر در تمام تنم. یک واژه‌ی هراس‌انگیز و لکت‌آور. واژه‌ای که چون بر جلد یک دفتر شعر عربی می‌نشیند بدل به مهمیزی می‌گردد که بر پهلوی یک تاریخ، یک فرهنگ و یک قومیت گسترده فرود می‌آید. واژه‌ای توفانی و آتشین، و یادآور فرهنگ قومی که از شهوتِ تاجر و ارتجاع دست‌بردار نیست.

ادونیس، این جا حافظه‌ی ما را تکان می‌دهد؛ آن گاه که مفهوم تاریخی واژه را می‌گیرد و آن را ~~باز~~ گرداب آتشین حافظه‌ای به نام «آینده» می‌اندازد. و (الکتاب)، شعری است که در جریانِ دایم فروپاشی و بازسازی شکل می‌گیرد.

■
ما نیز از چالش با حافظه - میراث محتوم اندیشه‌ی گذشته - ناگزیریم. نه به این خاطر که فرآیندِ بازسازی «آینده» چنین می‌طلبد بلکه به این دلیل که ما مشروط به «زبان» هستیم. «زبان» ابزارِ بیان نیست بل گنجینه‌ای است که تاریخ را در خود ثبت و ضبط کرده است. و کار شاعر، گشودن این گنجینه است تا آبشارهای طراوت از آن جاری شود و «زبان» به شادابی و خرمی بایسته‌ی نخستین بازگردد. و ادونیس، با اختیار نام (الکتاب)، به هدف خود که همانا تکان دادن و بازسازی تاریخ است نزدیک می‌شود.

واژه‌ی (الکتاب)، در ذات خود و نیز آن جا که در معرض تفسیر و تأویل قرار می‌گیرد واژه‌ای چند پهلوی است و خطر کردن در انتخاب این واژه‌ی چند پهلوی، اصل ماجراجویی ادونیس در سرایش (الکتاب) است.

■
واژه‌ی (الکتاب)، تاریخی عربی و غیر عربی دارد. واژه‌ای است که در عربی، همان قدر که اشتباه و تعریفات دو پهلوی برای آن وجود دارد، اصول دقیق و معانی آشکار هم هست. در «لسان‌العرب»، برخی از این معانی آمده است. نخست این که «الکتاب»، مطلقاً اشاره به تورات است. و پس از آن می‌تواند به هر چیز نوشته آمده دلالت کند - و تلویحاً حتی به کاغذ و قلم -.

برای جامعه‌ی مسلمین، «الکتاب» منحصرأ اشاره به قرآن دارد. - این مفاهیم الحاقی به مفهوم اصلی، پس از این منظور در تاریخ فرهنگی عرب رایج شد و بحث‌های اصلی میان نحویان را شکل داد. - هم چنین «الکتاب»، عنوان کتاب سیبویه^۱ است. نیز اگر صوفیان به کتاب خاصی اهمیت می‌دادند آن را چنین می‌نامیدند. چنان که ابن عربی^۲ در دو تعبیر مشهور خود، جهان را «الکتاب الکبیر» و قرآن را «الکتاب الصغیر» نامیده است و توضیح داده که منظور او از «الکتاب»، صرفاً کاغذی است که «حروف با چیدمان معناداری» در آن نوشته آیند تا از سخنان ملفوظ متمایز شوند. یادآور شویم که قلقشندی^۳ در (صبح الأعشی)^۴ و ابن

۱. ابوبشر عمرو بن عثمان بن قنبر سیبویه (۱۸۰-۱۴۰هـ) از دانشمندان ایرانی تبار و یکی از بزرگ‌ترین نحویان عرب و پیشوای مکتب نحوی بصره. ابن ندیم درباره‌ی کتابی که سیبویه در علم نحو تألیف کرده گفته است: «نه پیش از وی کسی مانند آن را تألیف نموده و نه پس از او کسی چنین تواند کرد». وی در علم نحو، شاگرد خلیل فراهیدی بود. واژه‌ی سیبویه، فارسی و به معنای صاحب بوی خوش سبب است.

۲. محمد بن علی بن محمد بن احمد بن عبدالله بن حاتم طائی، معروف به محیی‌الدین و شیخ اکبر، عارف مسلمان عرب اندلسی است که به سال ۵۶۰هـ. ق در شهر مرسیه در جنوب شرقی اندلس به دنیا آمد و در سال ۶۳۸هـ. ق در سن ۷۸ سالگی درگذشت. ابن عربی با تکیه بر اصطلاحات عرفانی و تأکید بر عبارات صوفیانه از حالات و مقامات عرفا و نیز ترسیم نقشه‌ای دقیق برای سلوک سالکان، عرفان ایرانی - اسلامی را به نوعی فلسفه تبدیل کرد.

در کار او روایات و افسانه‌ها بسیار است و از آن جمله، این که می‌گویند چون کار نوشتن «فتوحات مکیه» به پایان می‌رسد، شیخ اکبر اوراق این کتاب را بر بام خانه، کعبه می‌گسترده و صبر می‌کند که خداوند با باران‌هایی که طی یک سال نازل می‌کند، خود قسمت‌های ناروا و ناحق کتاب را بشوید و پس از یک سال، چون شیخ دوباره بر بام می‌رود و اوراق را باز می‌جوید، می‌بیند که حتی یک کلمه از کتاب را هم باران نشسته است. بحث بر سر شیعه یا سنی بودن ابن عربی، یکی از مباحث پر تنش و البته پرتطرفدار در جامعه‌ی اسلامی است.

۳. احمد بن علی بن احمد قاهری. مورخ و محقق و ادیب. وی در شهر قلقشندی در حوالی قاهره به دنیا آمده و در سن ۶۵ سالگی در همان قاهره وفات یافت.

۴. «صبح الأعشی فی قوانین الانشاء»؛ این کتاب را قلقشندی در چهارده جلد و در باب فنون تاریخ و ادب و توصیف احوال فرهنگی بسیاری از شهرها و کشورها نوشته است. از آثار دیگر اوست: «حلیه الفضل و زینه الکرم فی المفاخره بین السیف و القلم» و «قلائد الجمال فی التعریف بقبایل عرب الزمان».

اثیر^۱ در (المثل السائر) - دو نویسنده‌ی مشهور و مهم عرب -، تعاریفی برای کتاب و کتابت آورده‌اند.

در ادبیات خارج از جهان عرب، شاعران رمانتیک آلمانی به ویژه نووالیس^۲ و فردریک شلگل^۳ به اندیشه‌ی آفرینش اثر جامعی به نام «کتاب» پرداختند و نمونه‌ی آن (الکتاب المقدس)ی بود که به «عهد عتیق» منحصر نمی‌شد - چنان که یهودیان اصرار دارند و البته ابن منظور به آن پایبند است - بلکه هر دو عهد قدیم و جدید را در بر می‌گرفت. و آن کتاب، تنها «کتاب بی همال» و مطلق از نظر نووالیس و «کتاب بی پایان» از دید شلگل بود. (الکتاب المقدس)، نمونه‌ی کتاب دیگر گونه‌ای بود که رویای رمانتیسیم آلمانی را - رسیدن به مطلق ادبی و بی نهایت زبانی - در خود مجسم می‌کرد. بعدها مالارمه^۴ به فکر آفرینش اثر جامعی از این دست - «کتاب» افتاد. اثری که شعر و فلسفه و تاریخ فرانسه را به تمامی در خود بگنجاند و باز گوید.

چگونه در عنوان (الکتاب) ادونیس تأمل کنیم و آن نقش فرهنگی عربی - غیر عربی را در نظر نیاوریم؟ بازی ادونیس جدی است. بازی ادونیس مسئولانه است و او، به سبک و اسلوب شخصی خود عمیقاً پایبند. اما آیا با انتخاب این واژه‌ی چند

۱. البته نام ابن اثیر، به سه برادر موصلی که هر سه ادیب و مورخ و راوی حدیث و دانشمند برجسته‌ی قرن ششم هجری بوده‌اند اطلاق می‌شود. از این سه برادر، دومین، ابوالحسن علی بن ابوالکرم محمد، نویسنده‌ی کتاب مهم (الکامل فی التاریخ) است و عمدتاً هرگاه در تاریخ ادبیات از «ابن اثیر» نام برده می‌شود منظور همین برادر دوم، یعنی ابوالحسن علی است.

۲. گئورک فیلیپ فردریش فون هاردنبرگ معروف به نووالیس (۱۸۰۱-۱۷۷۲) شاعر، فیلسوف و مهندس عمران اهل آلمان.

۳. یوهان فردریک شلگل از پیشگامان مکتب رمانتیسیم در اروپا. وی نخستین کسی هست که اصطلاح «رومانتیش» را در شعر آلمانی به کار برد. برادر وی آگوست ویلهلم شلگل نیز هم‌رای و هم داستان با یوهان فردریک، از پایه‌گذاران مکتب رمانتیسیم در آلمان است.

۴. استفان مالارمه (۱۸۹۸-۱۸۴۲)، شاعر بزرگ فرانسوی. وی طراح ایده‌ی آفرینش و تألیف کتابی بود که جامع باشد و تمام علوم، تاریخ، هنر و ادبیات زمانه را در خود جای دهد. چیزی مانند (الکتاب).

پهلوی بحث‌انگیز، خواسته ذهن ما را به بازی بگیرد؟ و ما را در ساختار این طرح متغیر چون رود هراکلیتوس و این جریان مبهم مشکوک رها سازد؟ ادونیس از ما چه می‌خواهد؟ به ما چه می‌گوید؟ چگونه ذهن خود را در مسیر شناخت (الکتاب) از بردگی به آزادی، از انحصار به انشعاب و از دگماتیسم به پلورالیسم سوق دهیم. و از چنگال ابهامات و ظلمات رها کنیم؟ و آه از این ظلمت! این مستبد مؤثر در ناخودآگاه ما!

ما با اولین واژه‌ی (الکتاب)، در دام توفان‌های جانکاه افتاده‌ایم. نزدیک شدن به «آثار سترگ» مستلزم داشتن دانش و درک است. و این همان توشه‌ی لازم برای هر مُریدی است که در راه هراس و وحشت پای می‌گذارد.

به هر روی ما از پیمانه‌ی متن (الکتاب) به قدر دانش و فهم خویش دانه برمی‌داریم و از درک بی‌پایانی آن دریای راز ناتوانیم. دشوار است که «عنوان» را در (الکتاب) - به عنوان یک اثر سترگ - سهل‌انگارانه بگذاریم و بگذریم. آن چه تاکنون در این باره گفته‌ایم اشاراتی بود به وسعت حافظه و خاطره‌ی فرهنگی موجود در واژه‌ی (الکتاب). اشاراتی آشکار و مبهم. اما درنگی باید...

ادونیس، میان سرودن - آفرینش نوشتاری - و اندیشیدن - نظریه‌پردازی - تناسب برقرار کرده است. این تناسب، حاصل تجربه و نبوغ اوست. پس از این جا به بعد، ماجراجویی او، شامل ویرانی و ساخت در دو ساحت شعری و فکری عربی به صورت همزمان است.

ادونیس این دو مهم را در زد و خوردی دایم با هر آن چه که خواستار غیر از این بود پی گرفت. از همین رو در زمینه‌ی قصیده، نظریاتی داد و توفان‌هایی برانگیخت که شاید کمی برای شعر نوی نوپای عربی در آن زمان زیاد بودند! به هر روی، بررسی ویژگی‌های شعری و فکری - زبانی و ذهنی - ادونیس نشان می‌دهد که در کار او، همواره ماجراجویی در ساحت زبان بر ماجراجویی در اقلیم اندیشه، مقدم بوده است.

آن چه ادونیس درباره‌ی قصیده - به طور عام شعر - در «مجله‌ی شعر» می‌نوشت